

بازخوانی تطور معناشناختی «اعجمی» در آیه ۱۰۳ سوره نحل: تحلیل تعامل گفتمان‌های کلامی و تفاسیر قرآنی

زینب شایسته‌فر*

اعظم پویازاده**

DOI: 10.22096/rc.2026.2067364.1265

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۶]

چکیده

این پژوهش با روش تحلیل انتقادی تاریخی به بررسی تطور معناشناختی واژه «اعجمی» در آیه ۱۰۳ سوره نحل می‌پردازد. تحول معنایی واژه «اعجمی» را می‌توان در چهار دوره تاریخی پیگیری کرد. در نخستین دوره، (قرون اول تا چهارم) مفسران این واژه را صرفاً در چهارچوب زمینه تاریخی نزول آیه و به معنای سخن گفتن به زبانی غیر از عربی تفسیر می‌کردند. در دوره دوم (قرون پنجم و ششم) معنای آن گسترش یافت و ارتباط اولیه با مفهوم اعجاز برقرار شد. دوره سوم (قرن هفتم) با آثار فخر رازی و بیضاوی، نقطه عطف این تحول معنایی به شمار می‌رود؛ زیرا در این دوره «اعجمی» به‌صراحت در چهارچوب نظریه اعجاز زبانی قرآن بازخوانی شد و به دلالتی جدید و تأثیرگذار بدل گردید. در دوره چهارم (قرن هشتم تا پانزدهم) پیوند میان «اعجمی» و نظریه اعجاز قرآن تثبیت شد و خوانش متأخر (اعجاز محور) جایگزین خوانش متقدم

* دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

Email: zshayestehfar@gmail.com

** دانشیار، گروه علوم و قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: azampuya@gmail.com



گردید. نکته قابل توجه، تأخیر زمانی معنادار بین نظریه‌پردازی‌های کلامی-ادبی دانشمندانی چون رمانی، خطابی و باقلانی در قرون چهارم و پنجم با بازتاب آنها در تفاسیر قرآنی است. تحلیل بسترهای فرهنگی-اجتماعی نشان می‌دهد که سه جریان اصلی در این تحول نقش داشته‌اند: مجادلات با اهل کتاب، جنبش شعوبیه و مناظرات کلامی میان معتزله و اشاعره.

واژگان کلیدی: اجمعی؛ تطور معناشناختی؛ بستر فرهنگی-اجتماعی؛ اعجاز قرآن؛ معتزله؛ اشاعره.

۱. مقدمه

آیه ۱۰۳ سوره نحل «وَلَقَدْ نَعَلْمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِي وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ» از ساختار و محتوایی برخوردار است که آن را به گزینه‌ای مناسب برای پرداختن به چندین موضوع کلیدی در سنت اسلامی تبدیل کرده است. نخست، ساختار آیه با ایجاد تمایز روشن میان «اعجمی» و «عربی»، بستری مناسب برای مباحث مرتبط با جنبش شعوبیه فراهم آورد. دوم، وجود صفت «مبین» برای زبان عربی قرآن، توان و ظرفیت بزرگی برای ورود به مباحث بلاغت قرآن فراهم آورد. سوم، بافت دفاعی آیه که در مقام پاسخ به اتهام تعلیم قرآن توسط شخصی غیر عرب آمده است، دقیقاً همان بستری است که مباحث اثبات اصالت وحی و نبوت محمد(ص) در آن شکل گرفت.

بافت آیه نشان می‌دهد که این آیه در اصل ناظر به جدالی تاریخی مشخص است، اما به تدریج در تفاسیر بعدی به‌ویژه پس از شکل‌گیری مباحث کلامی درباره اعجاز قرآن، لایه‌های معنایی جدیدی به آن افزوده شده است. اهمیت بررسی این تحول معنایی از چند جنبه قابل توجه است؛ نخست آنکه این تحول معنایی، نمونه‌ای روشن از تأثیر گفتمان‌های کلامی بر تفسیر قرآن است. دوم آنکه این مطالعه موردی نشان می‌دهد چگونه معنای تاریخی می‌تواند در طول زمان به حاشیه رانده و معنایی جدید جایگزین آن شود. سوم آنکه بررسی این تحول معنایی می‌تواند به روش‌شناسی تفسیر قرآن کمک کند. در نهایت، اهمیت این پژوهش در آن است که نشان می‌دهد چگونه فهم ما از قرآن می‌تواند تحت تأثیر گفتمان‌های غالب هر دوره قرار گیرد و چرا بررسی تطور تفاسیر آیات از طریق مطالعه تاریخی منابع تفسیر ضروری است.

در خصوص پیشینه پژوهش باید گفت، اعجاز قرآن همواره یکی از پرکارترین حوزه‌های مطالعات قرآنی است. همچنین مطالعه زبان‌های غیرعربی موجود در بافت تاریخی قرآن، یعنی زبان‌های به اصطلاح «اعجمی» در دهه‌های گذشته دگرگون شده است. بهره‌گیری از رویکردهای نوین زبان‌شناسی تاریخی و همچنین کشف کنیه‌های باستانی در شبه‌جزیره عربستان، که به زبان‌هایی غیر از عربی نوشته شده‌اند، ابعاد و جنبه‌های تازه‌ای به این حوزه مطالعه افزوده است. پرواضح است آثار بسیار و متنوعی در این زمینه منتشر شده است؛ از تحلیل‌های زبان‌شناختی بر پایه داده‌های کنیه‌ای - مانند آثار احمد الجلال، رابرت هولیند، کریستین ژولین روبن، نیبه عبود - گرفته تا بررسی‌های واژه‌شناختی درباره وام‌واژه‌های قرآنی، همه این مطالعات به‌صورت کلی در حوزه موضوع مورد بررسی در این پژوهش - یعنی

زبان‌های غیرعربی در قرآن- به رشته تحریر درآمده‌اند. برای نمونه در تعیین زبان اعجمی، رابرت هویلند معتقد است که واژه «اعجمی» در قرآن به گونه‌ای از زبان آرامی اشاره می‌کند.^۱ در مقابل، یان رتسو این واژه را بر افرادی تفسیر می‌کند که بر عربی تسلط کاملی ندارند و در نگاه او، «عرب» بیش از یک گروه قومی، نهادی مذهبی بوده که زبان عربی آنان واسطه‌ای مقدس محسوب می‌شده است.^۲ پیتر وب نیز با تأثیرپذیری از نظریات دانر که اسلام را بی‌ارتباط با احساسات ملی عربی می‌داند بر این باور است که هویت عربی، فقط پس از استقرار اسلام ساخته شده و واژه «عربی» صرفاً به معنای «روشن» یا «خالص» است و برعکس آن، یعنی «اعجمی» بر «امری نامفهوم یا پیامی آلوده» دلالت دارد.^۳

درباره دیگر مسائل مطرح شده در آیه ۱۰۳ سوره نحل نیز بیشتر پژوهش‌ها بر موضوع تعلیم دیدن پیامبر از معلمی فرضی یا هویت‌شناسی این معلم فرضی تکیه دارند. برای مثال، کلود ژیلیو در مقاله‌ای به شخصیت‌هایی همچون خدیجه (س)، ورقه بن نوفل، زید بن ثابت و دیگران، که در روایات در جایگاه معلمان پیامبر معرفی شده‌اند، اشاره می‌کند.^۴ زلنتین نیز در تحلیل آیات قرآنی، ویژه آیات ۱۰۳ سوره نحل و ۱۹۷-۱۹۹ سوره شعرا نشان می‌دهد که اشاره قرآن به سخنگویان «اعجمی» نه تنها بر گویش‌وران دیگر زبان‌ها دلالت دارد، بلکه شاهدهی بر تعاملات تاریخی واقعی میان پیامبر اسلام و دانشمندان مذهبی غیر عربی زبان است.^۵

فهیمی تبار نیز در پژوهش خود^۶ به معناشناسی واژه «اعجمی» پرداخته است، اما در پژوهش وی سیر تاریخی برای معناشناسی این واژه تبیین نشده و ارتباط این واژه با اعجاز قرآن مشخص نشده است.

1. Robert Hoyland, "Arabī and Ajamī in the Qur'an: The Language of Revelation in Muhammad's Hijāz", in *Scripts and Scripture: Writing and Religion in Arabia circa 500-700 CE*, ed. Fred M. Donner and Rebecca Hasselbach-Andee (Chicago: Institute for the Study of Ancient Cultures, 2022), 114.

2. Jan Retsö, "Arabs and Arabic in the Age of the Prophet", in *The Qur'an in Context*, ed. Angelica Neuwirth, Nicolai Sinai and Michael Marx (Leiden: Brill, 2010), 289

3. Peter Webb, *Imagining the Arabs: Arab Identity and the Rise of Islam* (Edinburgh: Edinburgh University Press, 2016), 118-119.

4. Claude Gilliot, "On the Origin of the Informants of the Prophet", in *The Hidden Origins of Islam: New Research into Its Early History*, ed. Karl-Heinz Ohlig and Gerd-R. Puin (Amherst, NY: Prometheus Books, 2009), 153-187.

5. Zellentin, Holger "Banū Isrā'īl, Ahl al-Kitāb, al-Yahūd wa-l-Naṣārā: The Qur'anic Community's Encounters with Jews and Christians," *Journal of Muslim Perspectives on Jewish-Christian Relations* 13, no. 2 (2023): Art. 10991, <https://doi.org/10.46586/er.13.2023.10991>.

۶. حمیدرضا فهیمی تبار و مهدی آذری‌فرد، «معناشناسی واژه «اعجمی» در کتاب و سنت»، علوم و معارف قرآن و حدیث، شماره ۴ (پاییز ۱۳۹۴): ۳۳-۴۹.

بازخوانی تطور معناشناختی «اعجمی» در آیه ۱۰۳ سوره نحل... / شایسته‌فر و پویازاده ۱۶۹

باید متذکر شد به‌رغم وجود این تنوع و تکثر در آثار پژوهشگران، آنچه در آثار موجود به چشم می‌آید، نبود پژوهشی است که منحصراً بر تطور معناشناختی واژه «اعجمی» در متن قرآن و قرائت‌های تفسیری آن متمرکز شده باشد. بیشتر مطالعات یا به جنبه‌های کلی یا جزئی اعجاز پرداخته‌اند یا بحث وام‌واژه‌ها را در سطحی عمومی‌تر بررسی کرده‌اند یا بر شواهد کتبی‌ها متمرکز مانده‌اند یا به موضوع آموزش دیدن پیامبر از معلمی فرضی با تکیه بر فراز «ولقد نعلم انهم یقولون انما یعلمه بشر» ذیل آیه مورد نظر پرداخته‌اند. بدین‌سان، جای خالی پژوهشی، که معناشناسی تاریخی «اعجمی» را در ارتباط با نظریه اعجاز و در بستر تفسیرهای اسلامی دنبال کند، همچنان محسوس است.

در میان آثار موجود، تنها کار نسبتاً مشابه، اثر مرتضی کریمی‌نیا است^۷ که با رویکردی تاریخی روند شکل‌گیری نظریه اعجاز و شرایط اجتماعی-فرهنگی مؤثر بر آن را تبیین کرده است. با این حال، اثر او بر تکوین اندیشه اعجاز در قرون متقدم تکیه دارد و به تحلیل تطور معناشناختی واژه «اعجمی» نمی‌پردازد. از این‌رو، پژوهش حاضر با تمرکز اختصاصی بر این موضوع، تلاشی نو و متمایز در این حوزه پژوهشی به شمار می‌آید.

هدف این پژوهش، بررسی و تحلیل تحول معنایی واژه «اعجمی» در تفاسیر آیه ۱۰۳ سوره نحل از قرن نخست تا چهاردهم هجری است. پرسش‌های اصلی پژوهش شامل این موارد است: واژه «اعجمی» در آیه ۱۰۳ سوره نحل در تفاسیر چهارده قرن اسلامی در سیر زمانی چگونه معنا و تفسیر شده است؟ نقش جریان‌های فکری و کلامی در تطور معنایی این واژه چگونه بوده است؟ این تحول معنایی چه تأثیری بر فهم کلی آیه و روند تفاسیر بعدی داشته است؟

روش پژوهش، تحلیل تاریخی-انتقادی است. در گام نخست، تفاسیر مهم هر دوره به ترتیب تاریخی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. در این بررسی، تلاش شده است تفاسیر گوناگون از مکاتب و فرقه‌های گوناگون اسلامی مورد توجه قرار گیرد تا تصویری جامع از تحولات معنایی به دست آید. در گام دوم، داده‌های به‌دست‌آمده مورد تحلیل محتوایی قرار گرفته است و الگوهای تحول معنایی استخراج شده است. در گام سوم، عوامل مؤثر بر این تحول معنایی با توجه به بافت تاریخی و کلامی هر دوره مورد بررسی قرار گرفته است.

۷. مرتضی کریمی‌نیا «ریشه‌های تکوین نظریه‌های اعجاز قرآن و تبیین وجوه آن در قرون نخست»، پژوهش‌های قرآن و حدیث ۴۶، شماره ۱ (۱۳۹۲): ۱۱۳-۱۴۴.

۲. مروری بر معنای لغوی «اعجمی»

واژه «عجم» از جمله واژگان پرکاربرد در زبان عربی است. این واژه در منابع مختلفی مانند العین خلیل بن احمد فراهیدی (د. ۱۷۰ ق)،^۸ غریب الحدیث ابو عبید قاسم بن سلام (د. ۲۲۴ ق)،^۹ المَحیط فی اللُّغة ابن عباد (د. ۳۸۵ ق)،^{۱۰} الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية أبو نصر إسماعیل بن حماد جوهری (د. ۳۹۳ ق)^{۱۱} و معجم المقایس اللغة أحمد بن فارس (د. ۳۹۵ ق)^{۱۲} بررسی شده است.^{۱۳} در همه این منابع، واژه «عجم» در تقابل با «عرب» تعریف شده است. یکی از اشتراکات اصلی در این منابع، ارتباط واژه «عجم» با مفهوم «عدم فصاحت» و «گنگی» است.

۳. تحولات نظریه اعجاز قرآن در قرون نخستین اسلامی

اندیشه اعجاز قرآن به منزله یکی از مباحث محوری در علم کلام اسلامی از نخستین دوران اسلامی تا قرون آتی، تحولات بسیاری را پشت سر گذاشته است. براساس شواهد تاریخی، ظاهراً اولین کتابی که به صورت رسمی از واژه «اعجاز» در عنوان خود استفاده کرده است، اثری از محمد بن یزید (زید) واسطی (درگذشته ۳۰۶ یا ۳۰۹ هجری قمری) است که متأسفانه امروزه نسخه‌ای از آن باقی نمانده است. این بررسی‌ها نشان می‌دهد که مطالعه نظام‌مند پدیده «اعجاز قرآن»، سابقه‌ای طولانی در تاریخ علوم قرآنی دارد و توسعه تدریجی آن در طول دو قرن (از قرن دوم تا چهارم هجری) صورت گرفته است.^{۱۴} در بررسی سیر تکوین و تکامل اندیشه اعجاز در قرون دوم تا چهارم هجری، سه جریان مهم تاریخی و فکری، نقش اساسی

۸. الخلیل بن أحمد الفراهیدی، کتاب العین، تحقیق: مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، جلد ۱ (بی‌جا: دار ومکتبة الهلال، بی‌تا)، ۲۳۷.

۹. أبو عبید القاسم بن سلام الهروی، الغریب المصنف، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، جلد ۱ (المدينة المنورة: مجلة الجامعة الإسلامية، ۱۴۱۴/۱۴۱۵ هـ)، ۲۸۱.

۱۰. إسماعیل بن عباد الصاحب بن عباد، المَحیط فی اللغة، تحقیق: محمد حسن آل یاسین، جلد ۱ (بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۴ م)، ۲۷۴-۲۷۵.

۱۱. أبو نصر إسماعیل بن حماد الجوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، تحقیق: أحمد عبد الغفور عطار، جلد ۵ (بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م)، ۳۸۰-۳۸۲.

۱۲. أبو الحسن أحمد بن فارس ابن فارس، معجم مقایس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، جلد ۴ (بی‌جا: دارالفکر، ۱۳۹۹ هـ - ۱۹۷۹ م)، ۲۳۹-۲۴۱.

۱۳. به دلیل اینکه در بررسی این واژه در آیه، درک نخستین لغت‌شناسان می‌تواند به فضای نزول نزدیک‌تر باشد از تبیین معنای این واژه در قرون متأخر خودداری شده است و صرفاً تا قرن چهارم، که هم‌دوره با نخستین دوره تطور معناشناسی در این مقاله است، مورد مطالعه قرار گرفته است.

۱۴. علی اصغر حلبی، آشنایی با علوم قرآنی (تهران: اساطیر، ۱۳۷۴)، ۱۳۲.

بازخوانی تطور معناشناختی «اعجمی» در آیه ۱۰۳ سوره نحل... / شایسته‌فر و پویازاده ۱۷۱

داشتند. نخست، مجادلات با اهل کتاب در موضوع اثبات نبوت و اصالت وحی محمد (ص)؛ دوم، ظهور جنبش شعوبیه و چالش‌های فرهنگی و زبانی برآمده از آن و سوم، مناقشات کلامی میان مکاتب مختلف معتزلی (بغداد و بصره) و اشاعره.

در آغاز قرن دوم هجری با گسترش قلمرو اسلامی و مواجهه روزافزون مسلمانان با پیروان دیگر ادیان به‌ویژه یهودیان و مسیحیان، چالش‌هایی بنیادین در زمینه اثبات نبوت پیامبر اسلام پدید آمد. در قرن سوم علی‌بن‌سہل ربن طبری، مسیحی نسطوری تازه مسلمان، کتاب الدین والدوله را برای اثبات حقانیت اسلام به رشته تحریر درآورد.^{۱۵} همچنین گزارش شده است در همین دوره، مناظره‌ای میان عبدالمسیح کندی و عبداللہ بن اسماعیل هاشمی، که گفته می‌شود از درباریان مأمون بوده‌اند، شکل گرفته است. این مناظره نشان‌دهنده فضای گفت‌وگوی بین‌الادیانی در این دوره است.^{۱۶} کتاب‌شناس مشهور، محمد فؤاد سزگین در این خصوص معتقد است که پس از بررسی‌های متعدد بر این گزارش، چنین به نظر می‌رسد که روایت مذکور ساختگی باشد و احتمالاً یک مسیحی آن را در دوران مأمون نگاشته است. همچنین، سزگین بیان کرده است که این متن، احتمالاً در قرن چهارم تألیف شده و نویسنده کوشیده است تا حمله بر اسلام را در قالب یک گفت‌وگو قرار دهد تا تأثیر بیشتری بر مخاطب بگذارد. او همچنین برای واقعی‌تر جلوه دادن این مجادله، آن را از زبان یکی از افراد قبیله کنده که دارای برتری بر سایر عرب و قریش بود، بیان کرده است و طرف مقابل را دوست او معرفی می‌کند تا این تقابل، دشمنی شخصی تلقی نشود. علاوه بر این، نویسنده، شخصیت مسلمان را پسرعموی خلیفه مأمون در نظر گرفته است تا روایت از اعتبار بیشتری برخوردار باشد.^{۱۷} در نهایت باید گفت اگر این نامه‌نگاری دارای اعتبار تاریخی باشد، بیانگر مجادلات بین‌الادیانی بین دو فرد یادشده در قرن سوم است و اگر قول سزگین مبنی بر ساختگی بودن این نامه‌نگاری را بپذیریم در این صورت، چنین مناقشات بیانیگرای فضای تاریخی دوره زیست جاعل - یعنی قرن چهارم - است که در هر دو صورت، نشان می‌دهد در چهار قرن نخست، اثبات نبوت محمد (ص) و اصالت وحی او، دغدغه‌ای جدی در جامعه اسلامی در تعامل با دین باوران دیگر ادیان بود.

۱۵ علی‌بن‌سہل طبری، الدین و الدوله، تحقیق: عادل نویهض (بیروت: دارالآفاق الجدیدة، ۱۳۹۳ق - ۱۹۷۳م).
ریچارد مارتین، «نقش معتزله بصره در شکل‌گیری نظریه اعجاز قرآن»، ترجمه محمد عباسی، پژوهش‌های قرآنی ۱۸، شماره ۴ (۱۳۹۱): ۷۲.

۱۶ مارتین، «نقش معتزله بصره»، ۱۳۷.

۱۷ فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی، ترجمه عبداللہ بن عبداللہ حجازی، جلد ۱ (قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌اللہ العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۷۰ش - ۱۴۱۲ق)، ۵۵.

اندیشمندان مسلمان در واکنش به این چالش‌ها از قرن دوم هجری به توسعه و تبیین نظریه اعجاز قرآن پرداختند تا از این راه، رسالت محمد (ص) و اصالت وحی را اثبات کنند. نخستین تلاش‌ها در این زمینه بر ویژگی‌های زبانی و بلاغی قرآن متمرکز بود. در مواجهه با ادعای اهل کتاب مبنی بر عدم ضرورت وحی جدید، متکلمان مسلمان به‌ویژه در سنت معتزلی به تبیین وجوه اعجاز زبانی قرآن روی آوردند.

در میان متکلمان معتزلی، دو مکتب بصره و بغداد رویکردهای متفاوتی نسبت به اعجاز قرآن اتخاذ کردند. معتزلیان بغداد که «نظام» از جمله برجسته‌ترین نمایندگان آن بود بر نظریه‌ای تأکید داشت که به «نظریه صرفه» معروف شد.^{۱۸} مطابق این نظریه، اعجاز قرآن نه صرفاً در فصاحت و بلاغت بی‌مانند آن، بلکه در اراده الهی نهفته است که مانع از توانایی بشر در آوردن سخنی همانند آن می‌شود. در مقابل، معتزلیان بصره به‌ویژه جاحظ شاگرد نظام،^{۱۹} ابوعلی جبائی و ابوهاشم جبائی، بیشتر بر وجوه زبانی، منطقی و محتوایی قرآن تأکید کردند. ابوالحسن اشعری، بنیانگذار فرقه کلامی اشعری دیدگاه استاد معتزلی خود، ابوعلی جبائی را برگزید و به همین دلیل اشاعره در خصوص اعجاز قرآن دیدگاه مشابهی با معتزله بصره اختیار کردند.^{۲۰} این گروه معتقد بودند قرآن چنان سطحی از فصاحت، معنا و ترکیب بیانی دارد که طبیعتاً هیچ انسانی بدون آنکه به مداخله الهی برای بازداشتن افراد از چنین تلاشی نیاز باشد، قادر به معارضه با آن نیست.

در همین دوران با جنبش شعوبیه بود که واکنش به برتری جویی عربی در دوران امویان و عباسیان شکل گرفت؛^{۲۱} این جنبش یکی از مهم‌ترین عوامل فرهنگی و فکری بود که بر مناقشات مربوط به اعجاز قرآن نیز تأثیر گذاشت. تأثیرپذیری معتزله از بحث‌های قومی/فراقومی جنبش شعوبیه در نظریه اعجاز قابل ردگیری است. بنا بر دیدگاه‌های کلامی معتزلیان می‌توان گفت معتزله در مواجهه با شعوبیه به دو شاخه اصلی تقسیم شد که هر یک مبانی فکری متفاوتی را در پیش گرفتند. مکتب بصره به رهبری متفکرانی چون جاحظ با تأکید بر ویژگی‌های منحصر به فرد زبان عربی به دفاع نظری از جایگاه این زبان در فرهنگ

۱۸. منیر سلطان، إعجاز القرآن بین المعتزلة والأشاعرة، ط ۳ (الإسكندرية: منشأة المعارف، ۱۹۸۶)، ۵۵.
۱۹. سید رضا مؤدب، اعجاز القرآن در نظر اهل بیت عصمت (ع) و بیست نفر از علمای بزرگ اسلام (قم: احسن الحدیث، ۱۳۷۹)، ۱۰.

۲۰. مارتین، «نقش معتزله بصره»؛ و حلبی، آشنایی با علوم قرآنی، ۲۴۰.

۲۱. شکرالله خاکرند و پیمان دریایی جهان‌کهن، «نقش شعوبیه در برانگیختن (طبقات) ایرانیان برای حضور در حرکت‌های مخالف دولت اموی»، جستارهای تاریخی (فرهنگ)، ۱۰، شماره ۲ (۱۳۹۸): ۱۳۱-۱۶۲.

بازخوانی تطور معناشناختی «اعجمی» در آیه ۱۰۳ سوره نحل... / شایسته‌فر و پویازاده ۱۷۳

اسلامی پرداخت. جاحظ در آثار خود کوشید تا برتری زبان عربی را نه از منظر قومی، بلکه از دیدگاه زبان‌شناختی و بلاغی اثبات کند.^{۲۲} او با تأکید بر اعجاز بیانی قرآن، این متن مقدس را عالی‌ترین نمونه فصاحت و بلاغت عربی معرفی کرد. در مقابل، مکتب معتزله بغداد با محوریت اندیشه‌های ابراهیم نظام، رویکردی متفاوت در پیش گرفت.^{۲۳} این نظریه که تلویحاً امکان همانندآوری با قرآن را از نظر زبانی ممکن می‌دانست به نوعی با دیدگاه شعوبیان درباره عدم تفوق ذاتی زبان عربی همسویی نشان می‌داد. تفاوت رویکرد این دو مکتب را می‌توان در نحوه مواجهه آنها با مسئله اعجاز قرآن به‌خوبی مشاهده کرد. معتزله بصره و نیز اشاعره با تأکید بر وجوه بلاغی و زبانی قرآن، نظریه «نظم» را پایه‌گذاری کرد. این نظریه که بر ساختار منحصر به فرد زبانی قرآن تأکید کرد می‌تواند به نوعی پاسخی به شعوبیان در انکار ارزش‌های زبان عربی در نظر گرفته شود. از سوی دیگر، معتزله بغداد با طرح نظریه صرفه، عملاً مسیر متفاوتی را در تبیین اعجاز قرآن در پیش گرفت. این نظریه که بعدها توسط شریف مرتضی و برخی متکلمان امامیه نیز پذیرفته شد، راه را برای نگاهی فراقومی به مسئله اعجاز گشود.

در قرون چهارم و پنجم هجری، بحث اعجاز قرآن به‌مثابه یکی از مهم‌ترین مباحث کلامی-ادبی در جهان اسلام مطرح شد و دانشمندان برجسته‌ای در این حوزه به نظریه‌پردازی پرداختند. ابوالحسن رمانی (د. ۳۸۴ ق) که معتزلی است در اثر مهم خود النکت فی إعجاز القرآن برای نخستین بار به‌صورت نظام‌مند به تبیین وجوه اعجاز قرآن پرداخت. وی هفت وجه برای اعجاز قرآن برشمرد که عبارت‌اند از: صرفه، تحدی، بلاغت، اخبار غیبی، نقض عادت، قیاس با سایر معجزات و تأمین نیازهای همه مردم.^{۲۴} ابوسلیمان خطابی (د. ۳۸۸ ق) در کتاب بیان إعجاز القرآن رویکردی متفاوت در پیش گرفت. او ضمن نقد نظریه صرفه، اعجاز قرآن را در ترکیبی از فصاحت الفاظ، صحت معانی و زیبایی نظم دانست.^{۲۵} باقلانی (د. ۴۰۳ ق) از متکلمان اشعری در کتاب إعجاز القرآن با رویکردی جامع‌تر به موضوع پرداخت. او ضمن نقد نظریه صرفه، وجوه متعددی برای اعجاز قرآن برشمرد، اما تأکید اصلی او بر نظم خاص قرآن بود.^{۲۶}

۲۲. مارتین، «نقش معتزله بصره»، ۱۴۰.

۲۳. مارتین، «نقش معتزله بصره»، ۱۴۲.

۲۴. علی‌بن عیسی رمانی و عبدالعلیم، النکت فی إعجاز القرآن، جلد ۱ (دهلی - هند: مکتبه الجامعة ملیة الإسلامية، ۱۹۳۴).

۲۵. ابوسلیمان حمد بن محمد خطابی بستی، «بیان إعجاز القرآن»، در: ثلاث رسائل فی إعجاز القرآن، ویراسته محمد خلف‌الله و محمد زغلول سلام، چاپ سوم (قاهره: دارالمعارف، ۱۹۷۶)، ۲۷.

۲۶. ابوبکر محمد بن الطیب الباقلانی، إعجاز القرآن، تحقیق: السید أحمد صقر، الطبعة الخامسة (القاهرة: دارالمعارف، ۱۹۹۷) (العمل الاصلی نُشر فی القرن الخامس الهجری).

عبدالقاهر جرجانی (د. ۴۷۱ ق) با تألیف دو اثر مهم دلائل الإعجاز و أسرار البلاغة نقطه عطفی در مباحث اعجاز قرآن ایجاد کرد. نظریه نظم جرجانی، که در دلائل الإعجاز مطرح شده است، تحولی عمیق در فهم اعجاز قرآن پدید آورد. او معتقد بود اعجاز قرآن در نظم خاص آن نهفته است، اما این نظم را نه صرفاً در چینش الفاظ، بلکه در روابط معنایی میان اجزای کلام می‌دانست.^{۲۷} این تحولات سه‌گانه - مجادلات با اهل کتاب، جنبش شعوبیه و مناظرات کلامی - نه تنها بر شکل‌گیری و تکامل نظریه اعجاز تأثیر گذاشت، بلکه بستر مناسبی را برای تحول معنایی واژه «اعجمی» در این آیه و پیوند تدریجی آن با پدیده اعجاز فراهم آورد.

۴. دوره‌های تطور معناشناسی «اعجمی» در تفاسیر

تحلیل تحول معنایی واژه «اعجمی» در تفاسیر اسلامی، بازتابی از دگردیسی‌های معرفتی و زبانی است که در بستر تحولات فکری، زبانی و کلامی سنت تفسیری اسلامی شکل گرفته است. این روند، چهار دوره اساسی دارد:

۴-۱. دوره نخست: بازخوانی روایات شأن نزول در معنای واژه اعجمی

اگر به تفاسیر اسلامی در چهار قرن نخست مراجعه کنیم، مشخص می‌شود که مفسران این دوره صرفاً بر اساس شأن نزول آیه برای معنای واژه «اعجمی» تبیینی ارائه کرده‌اند. بیشتر مفسران این دوره، قصد بیان معنای لغوی واژه «اعجمی» را نداشتند و تعداد محدودی که برای این واژه معنایی ذکر کرده‌اند به تکلم به زبان رومی یا عبری اشاره کرده‌اند که این مسئله صرفاً بازخوانی تفسیر برخاسته از روایات شأن نزول این آیه است. در حقیقت، مفسران این دوره، واژه را فقط در معنای مرتبط با مفاهیم قومی-زبانی و در شناسایی شخصیت‌های مرتبط با آیه تفسیر می‌کردند.

برای مثال در قرن دوم، این امر به وضوح قابل مشاهده است؛ در تفسیر مجاهد برای معنای واژه «اعجمی» صرفاً به تکلم با زبان رومی «أَيُّ يَتَكَلَّمُ بِالرُّومِيَّةِ» اشاره شده است؛^{۲۸} در تفسیر مقاتل بن سلیمان نیز برای این واژه، تبیینی ارائه نشده است؛^{۲۹} در قرن سوم در تفسیر

۲۷. عبدالقاهر بن عبدالرحمن الجرجانی، دلائل الإعجاز، تحقیق: عبدالحمید هندواوی (بیروت: دارالکتب العلمیة، بی‌تا)، ۲۵۲-۲۵۵.

۲۸. مجاهد بن جبر أبوالحجاج، تفسیر مجاهد، تحقیق: محمد عبدالسلام أبوالتیل (مصر: دارالفکر الإسلامی الحدیثیة، ۱۴۱۰ هـ - ۱۹۸۹ م)، ۶۰.

۲۹. مقاتل بن سلیمان البلخی، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، جلد ۲ (بیروت: دار إحياء التراث، ۱۴۲۳ ق)، ۴۸۷-۴۸۸.

بازخوانی تطور معناشناختی «اعجمی» در آیه ۱۰۳ سوره نحل... / شایسته‌فر و پویازاده ۱۷۵

مجاز القرآن ابو عبیده معمر بن مثنی نیز این معنا نقل شده است: «اعجمی اضعیف الی اعجم اللسان»^{۳۰} که بر نامفهومی در زبان اشاره می‌کند و می‌توان آن را نخستین تبیین لغوی این واژه در نظر گرفت. هودبن محکم هواری نیز صرفاً بر تکلم بر رومی اشاره کرده است.^{۳۱} در تفاسیر دیگر مورد بررسی در این پژوهش در قرن سوم، اثری از تبیین معنای این واژه به چشم نمی‌خورد. این روند در قرن چهارم نیز ادامه دارد و فقط در بحر العلوم سمرقندی است که معنای «عبرانی» برای «اعجمی» ذکر شده است.^{۳۲}

نکته بسیار مهمی که در تطور تفسیر این آیه به چشم می‌خورد، تمرکز مفسران متقدم در این دوره بر هویت‌شناسی فردی است که از او به‌عنوان «اعجمی» یاد شده است، گو اینکه شناسایی شخصیت این فرد مهم‌ترین دغدغه مفسران این دوره در تفسیر آیه مذکور است و تبیین معنای واژه «اعجمی» به لحاظ لغوی و یا اصطلاحی از هیچ روی دغدغه آنان نیست.

نکته بسیار مهمی که در این دوره وجود دارد، عدم اشاره به هویت عربی و نژادی از طریق بیان دوگانه «عرب و عجم» در تفسیر این واژه است؛ این بدین معناست که مفسران چهار قرن نخست از هیچ روی واژه «اعجمی» را به‌عنوان شق مقابل واژه «عربی» در تبیین نژاد و هویت جمعی تفسیر نکرده‌اند تا از این روی به دوگانه «عرب و عجم» در تفسیر این آیه برسند. نکته بسیار مهم دیگر در تفاسیر چهار قرن نخست این است که عبارت «هذا لسان عَرَبِي مُبِينٌ» نیز در این تفاسیر از هیچ روی دارای معنایی نیست که بر فصاحت و بلاغت قرآن تأکید کند.

بنابراین برای نتیجه تطور معناشناسی واژه «اعجمی» در چهار قرن نخست، باید گفت، این واژه بسیار اندک مورد تبیین معناشناسانه قرار گرفته است و در همان موارد اندک نیز فقط ناظر بر روایت شأن نزول در خصوص هویت‌شناسی فرد مورد نظر در آیه است که حتی نمی‌توان آن را معنای لغوی یا اصطلاحی در نظر گرفت؛ همچنین در این دوره، مفسران از هیچ روی بخشی از این آیه را به «فصاحت و بلاغت قرآن» و «اعجاز قرآن» ارتباط نداده‌اند و همین‌طور در این دوره برای تفسیر این آیه به هویت «غیر عربی» در بافتی نژادی از طریق اشاره به دوگانه «عرب / عجم» یا «عربی، اعرابی / اعجمی» در بیان معنای این واژه نپرداخته‌اند.

۳۰. معمر بن مثنی ابو عبیده، مجاز القرآن، تحقیق: محمد فواد سرگین، جلد ۱ (قاهره: مکتبه الخانجی، ۱۳۸۱ ق)، ۶۸.

۳۱. هودبن محکم الهواری، تفسیر کتاب الله العزیز، جلد ۲ (الجزایر: دارالبصائر، ۱۴۲۶ ق)، ۳۸۵.

۳۲. نصر بن محمد بن احمد السمرقندی، بحر العلوم، تحقیق: عمر بن غلامحسن العمروی، جلد ۲ (بیروت: دارالفکر، بی‌تا)، ۲۹۲.

۴-۲. دوره دوم: تکوین دیدگاه‌های تفسیری در پیوند واژه «اعجمی» با «اعجاز قرآن»
در تطور معناشناسی واژه «اعجمی» از قرن پنجم کمابیش تغییراتی صورت می‌گیرد و این واژه در چهار حوزه معنایی متفاوت تبیین می‌شود: یک) اشاره به عدم فصاحت در بیان کلام، دو) اشاره به هویت غیرعربی از طریق بیان دوگانه «عرب / عجم» و «عربی و اعرابی / اعجمی»، سه) اشاره به غیر واضح و غیر یبّین بودن، چهار) اشاره بسیار محدود به نظریه اعجاز که ابتدا از طریق اشاره به «تحدی و معارضه» و «فصاحت و بلاغت قرآن» صورت گرفته است و در نهایت در نیمه دوم قرن پنجم برای نخستین بار واژه‌ای از ریشه «عجز» برای اشاره به نظریه «اعجاز قرآن» به کار رفته است. شایان ذکر است صرف اشاره به فصاحت در تکلم به زبان عربی را نمی‌توان دلیلی بر پیوند واژه «اعجمی» با نظریه اعجاز قرآن دانست. این پیوند فقط زمانی برقرار می‌شود که بحث فصاحت و بلاغت مستقیماً به قرآن مرتبط شود.

در بررسی تفاسیر این دوره، تفسیر ثعلبی (۴۲۷ ق) نقطه عطفی در تحول معنایی واژه «اعجمی» به شمار می‌رود. ثعلبی برای نخستین بار به تمایز معنایی میان واژگان «اعجمی»، «عجمی»، «عربی» و «اعرابی» پرداخته و تفاوت‌های ظریف زبانی میان آنها را تبیین کرده است. از نظر او، «اعجمی» به فردی اطلاق می‌شود که فاقد فصاحت در کلام است، حتی اگر در بادیه ساکن باشد؛ در حالی که «عجمی» فارغ از میزان فصاحت آنها صرفاً به منتسبان به عجم اشاره دارد. او چنین می‌نویسد: «الفرق بین الأعجمی و العجمی، و العربی و الإعرابی: أن الأعجمی لا یفصح و أنه کان نازلاً بالبادیة و العجمی منسوب إلى العجم و إن کان فصیحاً. و الإعرابی: البدوی، و العربی منسوب إلى العرب و إن لم یکن فصیحاً»؛ همچنین او در تبیین عبارت «هذا لسان عربی مبین» بر «فصاحت قرآن» اشاره می‌کند.^{۳۳}

نقطه عطف دیگر در این تحول معنایی، تفسیر لطایف الاشارات قشیری (۴۶۵ ق) است که برای نخستین بار به‌طور صریح از نظریه اعجاز قرآن سخن می‌گوید. قشیری با استفاده از ریشه «عجز» به ناتوانی همه مخلوقات در «معارضه با فصاحت و بلاغت قرآن» اشاره می‌کند، او چنین می‌نویسد: «فمن فرط جهلهم توهموا أنّ هذا القرآن - الذی عجز كافة الخلق عن معارضته فی فصاحته و بلاغته - مقول و حاصل باتصاله بمن هو أعجمی النطق».^{۳۴}

۳۳. ابواسحاق احمد بن ابراهیم الثعلبی النیشابوری، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، تحقیق: ابومحمد ابن عاشور، جلد ۶ (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق)، ۴۴.

۳۴. عبدالکریم بن هوزان قشیری، لطائف الاشارات، تحقیق: ابراهیم بسیونی، جلد ۲ (مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، بی‌تا)، ۳۲۲-۳۲۱.

بازخوانی تطور معناشناختی «اعجمی» در آیه ۱۰۳ سوره نحل... / شایسته‌فر و پویازاده ۱۷۷

در نیمه قرن ششم، مجمع‌البیان طبرسی گام مهمی در تثبیت این تحول معنایی برمی‌دارد. طبرسی با تأکید بر ناتوانی عرب در هم‌وردی با قرآن، استدلال می‌کند که وقتی عرب‌زبان‌ها از معارضه با قرآن عاجزند، چگونه می‌توان این توانایی را به فرد اعجمی نسبت داد. مفسر چنین می‌نویسد: «فکیف یتعلم منه ما هو فی أعلى طبقات البیان وَ هذا القرآن لساناً عَرَبِیَّ مُبِیِّنٌ أی ظاهر بین لا یشکک یعنی إذا کانت العرب تعجز عن الإتیان بمثله و هو بلغتهم فکیف یأتی الأَعجمی بمثله». این دومین تفسیری است که از طریق به کارگیری ریشه «عجز» به‌صراحت به اندیشه اعجاز قرآن و ناتوانی بشر در معارضه با آن اشاره کرده است.^{۳۵}

تحولات معنایی واژه «اعجمی» در تفاسیر قرن پنجم و ششم هجری نشان می‌دهد که این واژه در مسیری تکاملی از معنای صرفاً لغوی به سمت مفهومی کلامی حرکت کرده است. چنانکه پیش‌تر در خصوص بستر شکل‌گیری نظریه اعجاز به‌تفصیل بیان شد،^{۳۶} پرواضح است در این دوره تاریخی با وجود آشنایی مفسران با نظریه «اعجاز قرآن» و جریان داشتن مباحث کلامی مرتبط با آن در محافل علمی، شاهد تحول تدریجی در معنای واژه «اعجمی» و ایجاد ارتباط بین این واژه و نظریه «اعجاز» هستیم.

۳-۴. دوره سوم: تکامل نهایی دیدگاه‌های تفسیری در پیوند واژه «اعجمی» با «اعجاز قرآن»
تفاسیر قرن هفتم هجری، نقطه تحولی بنیادین در تبیین مفهوم «اعجمی» و ارتباط آن با «اعجاز قرآن» محسوب می‌شود. در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری با ظهور فخر رازی، تحولی در تبیین مفهوم «اعجمی» صورت گرفت. تفسیر کبیر فخر رازی^{۳۷} در سطح معناشناختی با تکیه بر دیدگاه ابوالفتح موصلی، ریشه «عجم» را در تقابل دوگانه «ابهام / وضوح» و «اخفاء / بیان» تحلیل می‌کند.

در گستره کاربردی، فخر رازی با ارائه شواهد بسیار از کاربردهای این واژه در زبان عربی، دامنه معنایی آن را وسعت می‌بخشد. او با اشاره به مواردی چون «رجل أعجم» و «امرأة عجماء» برای افراد غیرفصیح، «عجم الذنب» بر گناه پنهان، «عجماء» برای حیوانات ناتوان از بیان و «عجم‌وین» برای نمازهای با قرائت آهسته، نشان می‌دهد که مفهوم «عجمه» در فرهنگ عربی با «عدم وضوح» و «عدم آشکاری» پیوند خورده است. نکته قابل تأمل در

۳۵. فضل‌بن‌حسن طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمدجواد بلاغی، جلد ۶ (تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش)، ۵۹۵.

۳۶. بالاتر ذیل بخش سوم: تحولات نظریه اعجاز قرآن در قرون نخستین اسلامی.

۳۷. محمدبن‌عمر الفخر الرازی، مفاتیح‌الغیب، جلد ۲۰ (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق)، ۲۷۱-۲۷۲.

رویکرد فخر رازی، تأکید بر جنبه کارکردی زبان است. از منظر او، «اعجمی» نه صرفاً ویژگی قومی، بلکه ناظر به عدم توانایی در برقراری ارتباط شفاف و مؤثر است. فخر رازی در خصوص پیوند «اعجمی» با «اعجاز قرآن» نیز گامی به جلو برداشته است؛ در نگاه او، مسئله «اعجاز قرآن» اساساً با فصاحت «الفاظ قرآن» پیوند خورده است، نه صرفاً با «معانی» آن. برای درک عمق تحلیلی که فخر رازی ارائه می‌دهد، باید آن را در بستر تاریخی تقابل‌های قومی جهان اسلام در دوران متقدم به‌ویژه جنبش «شعوبیه»، قرار داد. همانگونه که پیش‌تر تبیین شد از قرن دوم به بعد، جنبش شعوبیه به‌مثابه واکنشی به برتری‌جویی قومی برخی اعراب شکل گرفت. این جنبش که عمدتاً متشکل از ایرانیان و دیگر غیراعراب مسلمان بود با استناد به آیات و احادیثی که بر برابری مؤمنان تأکید می‌کردند در خنثی کردن ادعای برتری نژادی عرب‌ها و حتی اثبات برتری فرهنگی غیرعرب سعی داشتند. در چنین فضایی، واژه «عجم» از عنوان توصیفی ساده به میدان نزاع ایدئولوژیک تبدیل شده بود. از یک‌سو، برخی عرب‌های متعصب آن را با بار معنایی تحقیرآمیز به کار می‌بردند و از سوی دیگر، شعوبیه در زدودن این بار تحقیرآمیز و حتی معکوس کردن آن، می‌کوشیدند. بحث درباره اعجاز قرآن نیز به این نزاع دامن می‌زد، چراکه یکی از محورهای اعجاز، فصاحت بی‌نظیر آن به زبان عربی بود و این امر به دستاویزی برای برتری‌طلبی قومی تبدیل می‌شد. نکته عمیق و درخور تأمل در رویکرد فخر رازی، عبور از این نگاه قوم‌مدارانه و محدود و حرکت به سوی نگاهی کارکردی و زبان‌شناختی است. از دیدگاه وی، صفت «اعجمی» در اصل به هر کسی -عرب یا غیر عرب- اطلاق می‌شود که توانایی برقراری ارتباطی گویا، رسا و اثرگذار را ندارد. این دیدگاه روشن می‌کرد که «اعجمی» ذاتاً به قومیت غیرعرب مربوط نیست، بلکه به ناتوانی در بیان واضح مربوط است. بنابراین یک غیرعرب فصیح، «اعجمی» محسوب نمی‌شود و نیز نشان می‌داد که قرآن این واژه را در معنای زبانی و کارکردی آن به کار برده است. بدین‌سان دیدگاه او تمرکز بر روی برتری قومی را بی‌معنا می‌کرد. فخر رازی در تبیین پیوند «اعجمی» با مسئله «اعجاز قرآن» نیز با تکیه بر همین مبنا گامی بلند برمی‌دارد. هسته اصلی «اعجاز قرآن» در نگاه او در درجه اول به فصاحت، بلاغت و نظم شگفت‌انگیز «الفاظ» آن گره خورده است. استدلال او بر این پایه استوار است که حتی اگر فرض کنیم، پیامبر (ص) برخی معانی و مفاهیم را از منبعی خارجی و حتی از فردی «اعجمی» دریافت کرده باشد، این امر هیچ خدشه‌ای به اعجاز قرآن وارد نمی‌کند. نکته کلیدی او، ایجاد جدایی و تمایزی روشن میان دو سطح «معانی» و «الفاظ» است. اعجاز در چینش بی‌همتا و نظم اعجاز‌آمیز الفاظ قرآن نهفته است. این ساختار زبانی، کاری است که هیچ انسانی، اعم از عرب یا عجم، قادر به

بازخوانی تطور معناشناختی «اعجمی» در آیه ۱۰۳ سوره نحل... / شایسته‌فر و پویازاده ۱۷۹

آوردن مانند آن نیست. بنابراین، ادعای اینکه قرآن کلام انسان «اعجمی» (ناتوان از بیان واضح) است به خودی خود باطل است، زیرا چگونه کسی که ذاتاً در بیان ناتوان است می‌تواند شاهکاری زبانی بیافریند. این درک ژرف فخر رازی، پاسخی استدلالی به شبهات زمانه خود بود که پایه‌های اعجاز قرآن را از حصار مجادلات قومی خارج ساخته و آن را براساس زیبایی‌شناسی ساختاری و نظم بی‌بدیل زبان قرآن، استوار و تحولی شگرف در تاریخ تفسیر این مفهوم ایجاد کرد.

پس از او، قرطبی با اثر خود الجامع لاحکام القرآن افق‌های جدیدی در پیوند واژه «اعجمی» به «اعجاز قرآن» گشود. او مانند فخر رازی، معنای لغوی «اعجمی» را تبیین کرد، اما در حوزه کلامی، قرطبی با گسترش دامنه تحدی قرآن به «جن و انس» و تحدی به «آوردن حتی یک سوره مانند قرآن»، بُعد جدیدی به نظریه اعجاز ذیل این آیه افزود.^{۳۸}

در حقیقت قرطبی با گسترش دامنه «تحدی» قرآن، پاسخی قاطع به هرگونه شبهه باقی‌مانده می‌دهد. او با صراحت اعلام می‌کند که این مبارزه طلبی، فقط خطاب به انسان‌ها (عرب و عجم) نیست، بلکه «همه مخلوقات»، اعم از «جن و انس» را در بر می‌گیرد. این تعمیم، هرگونه امکان فرضی کمک گرفتن از هر موجودی - حتی نیروهای ماوراءطبیعی - را برای هم‌اوردی قرآن به کلی سلب می‌کند. این بسط کارکردی توسط قرطبی، مسئله را از سطحی زمینی به سطحی کیهانی و مطلق ارتقا می‌دهد. اعجاز قرآن دیگر محدود به توانایی‌های بشر نیست، بلکه امری است که همه قوای عالم خلقت از آوردن مانند آن عاجزند. این دیدگاه، اعجاز را به «معجزه مطلق» تبدیل می‌کند، نه فقط «برتری نسبی زبانی». گام نهایی و تعیین‌کننده قرطبی، تأکید بر «تحدی به حتی یک سوره» است. او با وضوح بیان می‌کند که قرآن نه تنها کلیت خود، بلکه حتی کوچک‌ترین واحدهای ساختاری خود (سوره‌ها) را نیز معیار اعجاز قرار داده است. این دیدگاه قرطبی در حقیقت، پاسخی به همه زوایای شبهه مرتبط با «اعجمی» بودن مصدر قرآن است. هسته مرکزی استدلال او را می‌توان در این گزاره خلاصه کرد: حتی اگر بپذیریم که سرچشمه‌ای از معانی قرآن، بیرونی و غیرعربی (اعجمی) بوده است، این چپش معجزه‌آسا و این نظم بی‌همتای الفاظ در قالب حتی کوچک‌ترین سوره‌هاست که سدی نفوذناپذیر در برابر هم‌اوردی بشری یا غیربشری ایجاد می‌کند.

در اواخر قرن هفتم، بیضاوی در انوار التنزیل و اسرار التأویل با تکمیل دیدگاه فخر رازی در خصوص «اعجاز قرآن» ذیل تفسیر این آیه، دیدگاه نهایی را در خصوص پیوند «اعجمی»

۳۸. محمدبن احمد القرطبی، الجامع لاحکام القرآن، جلد ۱۰ (تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش)، ۱۷۷-۱۷۹.

با «اعجاز قرآن» در این آیه مطرح کرد. مهم‌ترین مشارکت بیضاوی در این حوزه را می‌توان در دو سطح تحلیل کرد: نخست در سطح نظری؛ او با طرح دوگانه «اعجاز لفظی و معنایی» قرآن، افق جدیدی در پیوند واژه اعجمی به نظریه «اعجاز قرآن» گشود. چنانکه در تفسیر خود می‌نویسد: «القرآن كما هو معجز باعتبار المعنى فهو معجز من حيث اللفظ».^{۳۹} این نگاه دو وجهی، پاسخی قاطع به همه شبهات قدیم و جدید بود. از یک سو، برتری بی‌چون و چرای الفاظ و نظم قرآن را - که پاسخگوی شبهه «اعجمی» بود - حفظ و از سوی دیگر بر اعجاز معنایی و عمق محتوایی قرآن تأکید می‌کند. بدین ترتیب، حتی اگر کسی بتواند در فصاحت لفظی به پای قرآن برسد، هرگز نخواهد توانست در عمق معانی، جامعیت احکام و خبرهای غیبی که در بردارنده حقایق نامتناهی است با آن برابری کند.

دوم، در سطح معرفت‌شناختی، بیضاوی بر پیچیدگی و عمق معارف قرآنی تأکید می‌کند؛ یعنی در لایه دوم تحلیل خود بر شکست‌ناپذیری قرآن از جنبه معرفتی و عمق معانی آن تأکید می‌ورزد. این معانی عمیق در قالبی از الفاظ فصیح و بی‌نظیر ریخته شده‌اند که خود نیز معجزه هستند. این تأکید، چالش «اعجمی» بودن مصدر قرآن را به کلی از میان برمی‌دارد؛ زیرا حتی اگر منشأ الفاظ را خارجی بدانیم، این عمق معنایی و گستره معرفتی قرآن است که منشأ الهی آن را فریاد می‌زند. چگونه ممکن است یک فرد «اعجمی» یا هر انسان محدود دیگری، منبع چنین معرفت بی‌بکران و حکمت بی‌پایانی باشد؟ این دوگانگی اعجاز (لفظ و معنا) در نزد بیضاوی، قرآن را به کتابی تبدیل می‌کند که هم در صورت و هم در معنا بی‌همتا و خارج از توان بشری است. در نتیجه بیضاوی با ترکیب اعجاز لفظی و معنوی، نظریه اعجاز در تفسیر این آیه را به اوج رساند. دیدگاه او را می‌توان حلقه نهایی و تکمیل‌کننده تلاش‌های فخر رازی و قرطبی دانست که پاسخی جامع، مانع و نهایی به همه مجادلات قومی و شبهات معرفتی پیرامون اعجاز قرآن و پیوند آن با مفهوم «اعجمی» ارائه می‌دهد.

در مجموع باید گفت قرن هفتم هجری را می‌توان دوره تکامل و بلوغ پیوند اندیشه «اعجاز قرآن» با واژه «اعجمی» دانست.

۴-۴. دوره ثبات در پیوند «اعجمی» و «اعجاز قرآن»

پس از قرن هفتم، که نقطه عطف در پیوند واژه «اعجمی» به اندیشه «اعجاز» در نظر گرفته می‌شود، دیگر تغییر گسترده‌ای در حوزه اندیشه کلامی «اعجاز» ذیل این آیه رخ نمی‌دهد و

۳۹. عبدالله بن عمر البیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشلی، جلد ۳ (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق)، ۲۴۱.

بازخوانی تطور معناشناختی «اعجمی» در آیه ۱۰۳ سوره نحل... / شایسته‌فر و پویازاده ۱۸۱

صرفاً روند تغییر دغدغه از سوی هویت‌شناسی فرد مورد نظر در این آیه به سوی ارتباط آیه به اندیشه «اعجاز» در بین مفسران این دوره به چشم می‌خورد و هرچه به دوران معاصر نزدیک‌تر می‌شویم، مفسران دغدغه کمتری در تعیین کیستی فرد مورد نظر در آیه دارند و با تمرکز بر جنبه‌های اعجاز قرآن کریم در این آیه، مفصل به بحث و تحلیل می‌پردازند.

در قرن هشتم، نیشابوری در تفسیر غرائب القرآن، معنای لغوی اعجمی را با تکیه بر دیدگاه فخر رازی تبیین می‌کند و در بیان وجه اعجاز قرآن نکته‌ای فراتر از تفسیر بیضاوی به زبان نمی‌راند.^{۴۰} ابن جزی (۷۴۱ ق) در التسهیل لعلوم التنزیل نیز بسیار موجز به تبیین وجه اعجاز قرآن از منظر فصاحت و بلاغت آن می‌پردازد.^{۴۱}

در قرن نهم با توجه به رکود نسبی در تفسیرنگاری، شاهد فعالیت محدودتری در حوزه تفسیر این آیه هستیم. از میان تفاسیر این دوره، فقط ثعالبی (۸۷۵ ق) در جواهر الحسان است که به تبیین معنای لغوی «اعجمی» می‌پردازد و تفاوت آن را با «عجمی» روشن می‌کند.^{۴۲}

در قرن دهم، تفسیر این آیه بیشتر توسط مفسران مطرح می‌شود. محلی و سیوطی (۹۱۱ ق) در تفسیر الجلالین صرفاً به تبیین «لسان عربی مبین» به‌عنوان «ذو بیان و فصاحت» اکتفا می‌کنند.^{۴۳} کاشانی (۹۸۸ ق) در زبدة التفاسیر «اعجمی» را به زبان عبری تفسیر می‌کند؛ او با تکیه بر دیدگاه بیضاوی در خصوص اعجاز قرآن ذیل این آیه از منظر اعجاز به آیه می‌نگرد و تأکید می‌کند که قرآن هم از حیث لفظ و هم از حیث معنا معجزه است.^{۴۴}

در قرن یازدهم، چند تفسیر به تبیین پیوند «اعجمی» و «اعجاز قرآن» پرداخته‌اند. فیضی دکنی (۱۰۰۴ ق) در سواطع الالهام به تبیین «لسان عربی مبین» به‌عنوان «مصطع ساطع کماله» می‌پردازد و «اعجمی» را در مقابل کلام مرسل و کلام‌الله قرار می‌دهد.^{۴۵} خفاجی

۴۰. نظام‌الدین حسن بن محمد النیشابوری، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق: زکریا عمیرات، جلد ۴ (بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۶ ق)، ۳۰۷-۳۰۸.

۴۱. محمد بن احمد ابن جزی، التسهیل لعلوم التنزیل، تحقیق: عبدالله خالدی، جلد ۱ (بیروت: دارالارقم بن ابی الارقم، ۱۴۱۶ ق)، ۴۳۶.

۴۲. عبدالرحمن بن محمد الثعالبی، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد علی معوض و عادل احمد عبدالوجود، جلد ۳ (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق)، ۴۴۲.

۴۳. جلال‌الدین المحلی و جلال‌الدین السیوطی، تفسیر الجلالین، تحقیق: عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، جلد ۳ (بیروت: مؤسسة النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ ق)، ۴۴۲.

۴۴. ملا فتح‌الله الکاشانی، زبدة التفاسیر، تحقیق: بنیاد معارف اسلامی، جلد ۳ (قم: بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۳ ق)، ۶۰۹-۶۱۰.

۴۵. ابوالفضل فیضی الدکنی، سواطع الالهام فی تفسیر القرآن، تحقیق: سید مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، جلد ۳ (قم: دارالمنار، ۱۴۱۷ ق)، ۲۸۱.

(۱۰۶۹ق) در عنایة القاضی و کفایة الراضی به هر دو جنبه لفظ و معنای اعجاز قرآن توجه نشان می‌کند و می‌گوید قرآن در هر دو جنبه معجزه است.^{۴۶}

در قرن دوازدهم و سیزدهم، تفاسیر متعددی به تبیین پیوند «اعجمی» و «اعجاز قرآن» پرداخته‌اند. قمی مشهدی (۱۱۲۵ق) در تفسیر کنز الدقائق دیدگاه بیضاوی را در خصوص اعجاز قرآن نقل می‌کند.^{۴۷} حقی بروسوی (۱۱۳۷ق) در تفسیر روح البیان به تفاوت «اعجمی» و «عجمی» پرداخته و تصریح می‌کند که «اعجمی» کسی است که فصیح نیست حتی اگر عرب باشد و «عجمی» منسوب به عجم است، حتی اگر فصیح باشد.^{۴۸} محمدبن علی شوکانی در فتح القدر^{۴۹} و آلوسی در روح المعانی^{۵۰} در تبیین معنای لغوی اعجمی و نیز نظریه اعجاز به تفصیل سخن می‌گویند. در تفسیر فتح البیان و نیز آلاء الرحمن و پرتوی از قرآن در خصوص این آیه، تفسیری بیان نشده است. در تفاسیر ارشاد الازهان،^{۵۱} بیان المعانی^{۵۲} و التحرير و التنویر^{۵۳} و المیزان^{۵۴} نیز به تفصیل به موضوع اعجاز قرآن پرداخته شده است. این مفسران تأکید می‌کنند که قرآن در فصاحت، بلاغت و معنا معجزه است و ادعای آموزش آن توسط فردی اعجمی کاملاً بی‌اساس است.

با بررسی روند تاریخی تفسیر آیه مربوط به «اعجمی» و ارتباط آن با اندیشه «اعجاز قرآن»، می‌توان به این نتیجه رسید که از قرن هفتم به بعد نیز تحول اندکی در نحوه نگرش مفسران به این موضوع رخ داده است. در طول قرون مختلف، مفسران با استناد به دیدگاه‌های پیشینیان مانند زمخشری، بیضاوی و فخر رازی به تبیین معنای لغوی «اعجمی» و ارتباط آن با «اعجاز قرآن» پرداخته‌اند؛ با این حال در قرون بعدی شاهد کاهش توجه به معنای لغوی «اعجمی» و افزایش تمرکز بر جنبه‌های «اعجاز قرآن» هستیم.

۴۶. احمدبن محمد الخفاجی، عنایة القاضی و کفایة الراضی، جلد ۵ (بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق)، ۶۵۲-۶۵۴.
۴۷. محمدبن محمد رضا القمی المشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: حسین الدرگاهی، جلد ۷ (تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش)، ۲۷۴-۲۷۵.
۴۸. اسماعیل الحقی البروسوی، تفسیر روح البیان، جلد ۵ (بیروت: دارالفکر، بی‌تا)، ۸۳.
۴۹. محمدبن علی شوکانی، فتح القدر، جلد ۳ (دمشق/بیروت: دار ابن کثیر و دار الکلم الطیب، ۱۴۱۴ق)، ۲۳۳.
۵۰. سید محمود الالوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، جلد ۷ (بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق)، ۴۶۹-۴۷۰.
۵۱. محمدبن حبیب‌الله السبزواری النجفی، ارشاد الازهان الی تفسیر القرآن (بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق)، ۲۸۴.
۵۲. سید عبدالقادر ملاحویش آل غازی، بیان المعانی جلد ۴ (دمشق: مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ق)، ۲۵۱.
۵۳. محمدبن طاهر ابن عاشور، التحرير و التنویر، جلد ۱۳ (بیروت: مؤسسة التاریخ، بی‌تا)، ۲۳۲.
۵۴. سید محمدحسین الطباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۱۲ (قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق)، ۳۴۷-۳۴۸.

۵. نتیجه‌گیری

تحلیل سیر تحول معنایی واژه «اعجمی» در آیه ۱۰۳ سوره نحل نشان می‌دهد که چگونه بستر فرهنگی-اجتماعی و جریان‌های کلامی قرون نخستین اسلامی در تطور معنایی این واژه تأثیرگذار بوده‌اند. بررسی منابع لغوی قرون اول تا چهارم هجری از جمله کتاب العین خلیل و دیگر فرهنگ‌های لغت این دوره، نشان می‌دهد که واژه «اعجمی» در این برهه زمانی عمدتاً به معنای فرد گنگ یا غیرعرب (عجم) به کار می‌رفته است. این در حالی است که واژه «اعجمی» در آیه مذکور در سیاق اثبات نبوت پیامبر اسلام (ص) و اصالت وحی قرار دارد.

بررسی فضای اجتماعی-کلامی قرون اول تا چهارم هجری، سه جریان تأثیرگذار بر تطور تفاسیر این آیه را آشکار می‌کند. نخست، حضور پررنگ اهل کتاب و مجادلات آنان با مسلمانان در خصوص اصالت وحی و نبوت پیامبر (ص). دوم، جریان شعوبیه که با تأکید بر نفی برتری عرب بر عجم، نگاه ویژه‌ای به زبان عربی قرآن نداشتند و بیشتر بر مفاهیم و معانی آن تمرکز می‌کردند. سوم، مباحثات کلامی میان معتزله بصره و بغداد و همچنین مجادلات کلامی این دو جریان معتزلی با اشاعره.

این سه بستر اجتماعی-کلامی در تعامل با دو ویژگی مهم آیه - یعنی کارکرد آن در اثبات اصالت وحی و تأکید لغوی آن بر تقابل عربی و اعجمی - زمینه‌ساز تحول معنایی واژه «اعجمی» در تفاسیر این آیه شدند. از یک سو، قرار گرفتن این واژه در آیه‌ای که در پی اثبات وحی است، همراه با مجادلات مسلمانان با اهل کتاب در مورد اثبات نبوت و از سوی دیگر، معنای لغوی این واژه در قرون اول تا چهارم و تأکید جریان شعوبیه بر تقابل «عرب و عجم»، در کنار مباحثات کلامی پیرامون «صرفه» و «فصاحت و بلاغت» قرآن میان معتزلیان و همراهی اشاعره با معتزلیان بصره، سبب شد تا این واژه به تدریج در قرون پنجم و ششم در تفاسیر قرآنی با مباحث «فصاحت و بلاغت» و دوگانه «عرب و عجم» پیوند یافت و نهایتاً به مفهوم «اعجاز قرآن» متصل شد.

در ادامه تحلیل تطور معنایی واژه «اعجمی» در آیه ۱۰۳ سوره نحل، نکته قابل توجهی که می‌توان به آن اشاره کرد، فاصله زمانی معنادار میان ظهور جریان‌های فکری-کلامی در بستر جامعه و بازتاب دیدگاه‌های آنها در منابع تفسیری است. این پدیده به خوبی نشان می‌دهد که تحولات معنایی در تفسیر این آیه با تأخیر چند دهه‌ای یا حتی یک قرن نسبت به تحولات فکری و مجادلات کلامی جامعه رخ می‌دهد.

این الگوی تأخیر زمانی را می‌توان در دو مقطع تاریخی مهم مشاهده کرد. نخست در قرون اول تا چهارم هجری، علیرغم حضور پررنگ سه جریان تأثیرگذار - یعنی مجادلات اهل کتاب با مسلمانان در مورد اثبات نبوت و اصالت وحی، جریان شعوبیه و تأکید آن بر تقابل عرب و عجم و مباحثات کلامی میان معتزلیان و اشاعره - هیچ بازتابی از این جریان‌های فکری در تفاسیر این دوره دیده نمی‌شود. در مرحله بعد در قرون چهارم و پنجم هجری، ما شاهد ظهور آثار بسیار مهمی در حوزه اعجاز قرآن، همچون تألیفات رمانی، خطابی و باقلانی هستیم. با این حال در منابع تفسیری تا پایان قرن چهارم، هیچ اشاره‌ای به مباحث اعجاز، فصاحت و بلاغت، نظریه صرفه و مسائل مرتبط با دوگانه عرب و عجم به چشم نمی‌خورد. نخستین اشارات به این موضوعات در آثار تفسیری متعلق به قرون پنجم و ششم پدیدار می‌شود.

این شواهد تاریخی به‌خوبی نشان می‌دهد که بازتاب جریان‌ها، مجادلات و مباحث علمی-کلامی موجود در بستر فرهنگی-اجتماعی جامعه، نیازمند گذر زمانی چند دهه‌ای یا حتی یک قرن است تا در منابع تفسیری منعکس شود. به عبارت دیگر، تفاسیر قرآنی را می‌توان بازتابی متأخر از مجادلات کلامی، علمی و اجتماعی موجود در بستر جامعه دانست.

مجموعه آثار رمانی، خطابی، باقلانی و جرجانی در قرون چهارم و پنجم هجری، جایگاه مهمی در تاریخ مطالعات قرآنی و به‌ویژه مباحث اعجاز دارند. تلاش این اندیشمندان برای تبیین علمی و روشمند وجوه اعجاز قرآن با بهره‌گیری از دستاوردهای علوم بلاغی و زبانی به شکل‌گیری نظریه‌های منسجمی انجامید که تا قرن‌ها بعد بر مطالعات قرآنی تأثیرگذار بود. این تأخیر زمانی میان نظریه‌پردازی‌های کلامی-ادبی و بازتاب آنها در تفاسیر، الگویی قابل توجه در تاریخ تفسیر قرآن است که نشان می‌دهد چگونه تحولات فکری و کلامی در جامعه اسلامی، پس از طی دوره‌ای از پختگی و تکامل به تدریج در منابع تفسیری راه می‌یافتند.

در مجموع، مطالعه تطور معناشناختی واژه «اعجمی» نشان می‌دهد که چگونه واژه قرآنی می‌تواند در بستر تحولات فرهنگی، اجتماعی و کلامی، معنایی متفاوت از معنای اولیه خود پیدا کند. همچنین این روند آشکار می‌کند که تفسیر قرآن همواره در تعامل با گفتمان‌های غالب هر دوره قرار داشته است و فهم ما از قرآن می‌تواند تحت تأثیر این گفتمان‌ها باشد. از این رو، مطالعه تاریخی انتقادی تفاسیر برای درک صحیح‌تر مراد آیات، ضروری است.

بازخوانی تطور معناشناختی «اعجمی» در آیه ۱۰۳ سوره نحل... / شایسته‌فر و پویازاده ۱۸۵

سیاهه منابع

الف- منابع فارسی:

بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن، و حسین صابری. اعجاز بیانی قرآن. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.

حلبی، علی اصغر. آشنایی با علوم قرآنی. تهران: اساطیر، ۱۳۷۴.
خاکرند، شکرالله، و پیمان دریایی جهان‌کهن. «نقش شعوبیه در برانگیختن (طبقات) ایرانیان برای حضور در حرکت‌های مخالف دولت اموی». جستارهای تاریخی (فرهنگ) ۱۰، شماره ۲ (۱۳۹۸): ۱۶۲-۱۳۱.

طالقانی، سید محمود. پرتویی از قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش.
طباطبایی، سید محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.

طایفی، شیرزاد. «بررسی محتوایی سه اثر برجسته بلاغی درباره اعجاز قرآن (اعجاز القرآن رمانی، باقلانی و معتزلی)». همایش ارتباطات، زبان و ادبیات فارسی و مطالعات زبان‌شناختی، ۱۳۹۵.
فهیمی تبار، حمیدرضا، و مهدی آذری‌فرد. «معناشناسی واژه «اعجمی» در کتاب و سنت»، علوم و معارف قرآن و حدیث، شماره ۴ (پاییز ۱۳۹۴): ۳۳-۴۹.

کریمی‌نیا، مرتضی. «ریشه‌های تکوین نظریه‌های اعجاز قرآن و تبیین وجوه آن در قرون نخست»، پژوهش‌های قرآن و حدیث ۴۶، شماره ۱ (۱۳۹۲): ۱۱۳-۱۴۴.

مارتین، ریچارد. «نقش معتزله بصره در شکل‌گیری نظریه اعجاز قرآن»، ترجمه محمد عباسی. پژوهش‌های قرآنی ۱۸، شماره ۴ (۱۳۹۱): ۷۲.

مؤدب، سید رضا. اعجاز القرآن در نظر اهل بیت عصمت (ع) و بیست نفر از علمای بزرگ اسلام. قم: احسن الحدیث، ۱۳۷۹.

هاشمیان فرد، زاهد. «نقدی بر اعجاز القرآن ابوبکر باقلانی». مقالات و بررسی‌ها ۳۳، شماره ۶۸ (۱۳۷۹): ۱۵۱-۱۳۱.

ب- منابع عربی:

آلوسی، سید محمود. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. تحقیق: علی عبدالباری عطیه. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.

ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد. تفسیر القرآن العظیم. تحقیق: اسعد محمد طیب. ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ ق.

- ابن جزى، محمد بن احمد. التسهيل لعلوم التنزيل. تحقيق: عبدالله خالدى. بيروت: دارالارقم بن ابي الارقم، ١٤١٦ق.
- ابن جوزى، عبدالرحمن بن على. زاد المسير فى علم التفسير. تحقيق: عبدالرزاق المهدي. بيروت: دارالكتاب العربى، ١٤٢٢ق.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. التحرير و التوير. بيروت: مؤسسة التاريخ، [بى تا].
- ابن عجيبة، احمد بن محمد. البحر المديد فى تفسير القرآن المجيد. تحقيق: احمد عبدالله قرشى رسلان. قاهره: دكتور حسن عباس زكى، ١٤١٩ق.
- ابن عطيه اندلسى، عبدالحق بن غالب. المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز. تحقيق: محمد عبدالسلام عبدالشافى. بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٢ق.
- ابن فارس، أبوالحسين أحمد بن فارس. معجم مقاييس اللغة. تحقيق: عبدالسلام محمد هارون. [بى جا]: دارالفكر، ١٣٩٩ق/١٩٧٩م.
- ابن قتيبة، عبدالله بن مسلم. غريب القرآن. بيروت: دار و مكتبة الهلال، [بى تا].
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر. تفسير القرآن العظيم. تحقيق: محمد حسين شمس الدين. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٩ق.
- ابوالحسن رمانى، على بن عيسى. النكت فى إعجاز القرآن. قاهره: دارالمعارف، ١٩٧٦/٣٨٤ق.
- ابوحيان، محمد بن يوسف. البحر المحيط فى التفسير. تحقيق: صدقى محمد جميل. بيروت: دارالفكر، ١٤٢٠ق.
- الباقلانى، أبوبكر محمد بن الطيب. إعجاز القرآن. تحقيق: السيد أحمد صقر. القاهرة: دارالمعارف، ١٩٩٧.
- بحرانى، هاشم بن سليمان. البرهان فى تفسير القرآن. تحقيق: قسم الدراسات الاسلامية مؤسسة البعثة. تهران: نبياد بعثت، ١٤١٦ق.
- بغدادى، علاء الدين على بن محمد. لباب التأويل فى معانى التنزيل. تحقيق: محمد على شاهين. بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- بغوى، حسين بن مسعود. معالم التنزيل فى تفسير القرآن. تحقيق: عبدالرزاق المهدي. بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٢٠ق.
- بيضاوى، عبدالله بن عمر. أنوار التنزيل و أسرار التأويل. تحقيق: محمد عبدالرحمن المرعشلى. بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤١٨ق.
- تسترى، ابو محمد سهل بن عبدالله. تفسير التسترى. تحقيق: محمد باسل عيون السود. بيروت: منشورات محمد على بيضون/ دارالكتب العلمية، ١٤٢٣ق.
- ثعالبى، عبدالرحمن بن محمد. جواهر الحسان فى تفسير القرآن. تحقيق: محمد على معوض و عادل احمد عبدال موجود. بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤١٨ق.

- بازخوانی تطور معناشناختی «اعجمی» در آیه ۱۰۳ سوره نحل... / شایسته‌فر و پویازاده ۱۸۷
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم. الكشف و البیان عن تفسیر القرآن. تحقیق: ابو محمد ابن عاشور. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن. دلائل الاعجاز. تحقیق: عبدالحمید هندوای. بیروت: دارالکتب العلمیه، [بی تا].
- جلیلی نجاری، رامش. «مبانی زبانی و بلاغی اعجاز در نزد جاحظ». پژوهش‌های اعتقادی کلامی (علوم اسلامی)، ۴، شماره ۱۵ (۱۳۸۸): ۱۳۷-۱۷۳.
- جوهری، أبونصر إسماعیل بن حماد. الصحاح تاج اللغة وصحاح العربیة. تحقیق: أحمد عبدالغفور عطار. بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م.
- حقی برسوی، اسماعیل. تفسیر روح البیان. بیروت: دارالفکر، [بی تا].
- خطابی بُستی، ابوسلیمان حمد بن محمد. بیان إعجاز القرآن. در ثلاث رسائل فی إعجاز القرآن. تحقیق: محمد خلف الله و محمد زغلول سلام. قاهره: دارالمعارف، ۱۹۷۶.
- خفاجی، احمد بن محمد. عنایة القاضی و کفایة الراضی. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- زمخشری، محمود. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- زید بن علی. تفسیر غریب القرآن. تحقیق: حسن بن محمد تقی حکیم. بیروت: الدار الحمراء، ۱۴۱۲ق.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله. ارشاد الازهان الی تفسیر القرآن. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.
- سزگین، محمد فؤاد. تاریخ التراث العربی. ترجمه: عبدالله بن عبدالله حجازی. قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۷۰ش/۱۴۱۲ق.
- سلطان، منیر. إعجاز القرآن بین المعتزلة و الأشاعرة. الإسکندریة: منشأة المعارف، ۱۹۸۶.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد. بحر العلوم. تحقیق: ابوسعید عمر بن غلامحسن عمروی. بیروت: دارالفکر، [بی تا].
- سمین، احمد بن یوسف. الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون. تحقیق: احمد محمد صیره. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
- سید رضی، محمد بن حسین. تلخیص البیان فی مجازات القرآن. بیروت: دار الأضواء، [بی تا].
- سید مرتضی علم الهدی، علی بن حسین. نفائس التأویل. بیروت: شركة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۳۱ق.
- شافعی، أبو عبد الله محمد بن إدريس. تفسیر الإمام الشافعی. تحقیق: أحمد بن مصطفى الفران. ریاض: دارالتدمریة، ۱۴۲۷ق/۲۰۰۶م.
- شبر، سید عبدالله. الجوهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین. تحقیق: سید محمد بحر العلوم. کویت: مکتبة الألفین، ۱۴۰۷ق.
- شبر، سید عبدالله. تفسیر القرآن الکریم. بیروت: دارالبلاغة للطباعة و النشر، ۱۴۱۲ق.

١٨٨ دين و دنياى معاصر / سال ١٢ / شماره ١ / پيايى ٢٢ / صص ١٦٥ - ١٩٠

شوكانى، محمدبن على. فتح القدير. دمشق-بيروت: دار ابن كثير، دارالكلم الطيب، ١٤١٤ق.
صاحب بن عباد، إسماعيل بن عباد. المحيط فى اللغة. تحقيق: محمدحسن آل ياسين. بيروت: عالم
الكتب، ١٤١٤ق/١٩٩٤م.

صاوى، احمد بن محمد. حاشية الصاوى على تفسير الجلالين. بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٧ق.
صنعانى، أبوبكر عبدالرزاق بن همام. تفسير عبدالرزاق. تحقيق: محمود محمد عبده. بيروت: دارالكتب
العلمية، ١٤١٩ق.

طبرسى، فضل بن حسن. مجمع البيان فى تفسير القرآن. تحقيق: محمدجواد بلاغى. تهران: انتشارات
ناصر خسرو، ١٣٧٢ش.

طبرى، ابوجعفر محمد بن جرير. جامع البيان فى تفسير القرآن. بيروت: دارالمعرفة، ١٤١٢ق.
طبرى، على بن سهل ربن. الدين و الدولة. تحقيق: عادل نويهض. بيروت: دارالآفاق الجديدة،
١٣٩٣ق/١٩٧٣م.

طوسى، محمد بن حسن. التبيان فى تفسير القرآن. تحقيق: احمد قصير عاملى. بيروت: دار احياء
التراث العربى، [بى تا].

عاملى، على بن حسين. الوجيز فى تفسير القرآن العزيز. تحقيق: مالك محمودى. قم: دارالقرآن
الكريم، ١٤١٣ق.

عروسى حويزى، عبد على بن جمعه. تفسير نور الثقلين. تحقيق: سيد هاشم رسولى محلاتى. قم:
انتشارات اسماعيليان، ١٤١٥ق.

فخر رازى، محمد بن عمر. مفاتيح الغيب. بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٢٠ق.
فراء، ابوزكريا يحيى بن زياد. معانى القرآن. تحقيق: احمد يوسف نجاتى، محمد على نجار و عبدالفتاح
اسماعيل شلبى. قاهره: دارالمصريه للتأليف و الترجمة، ١٩٨٠م.

فراهيدى، الخليل بن أحمد. كتاب العين. تحقيق: مهدى المخزومى و إبراهيم السامرائى. [بى جا]: دار
و مكتبة الهلال، [بى تا].

فيض كاشانى، ملا محسن. تفسير الصافى. تحقيق: حسين اعلمى. تهران: انتشارات الصدر، ١٤١٥ق.
فيض كاشانى، ملا محسن. الأصفى فى تفسير القرآن. تحقيق: محمد حسين درائتى و محمدرضا
نعمتى. قم: مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، ١٤١٨ق.

فيضى دكنى، ابوالفضل. سواطع الالهام فى تفسير القرآن. تحقيق: سيد مرتضى آيت الله زاده شيرازى.
قم: دار المنار، ١٤١٧ق.

قرطبى، محمد بن احمد. الجامع لأحكام القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٦٤ش.
قشبرى، عبدالكريم بن هوازن. لطائف الاشارات. تحقيق: ابراهيم بسيونى. قاهره: الهيئة المصرية
العامة للكتاب، [بى تا].

بازخوانی تطور معناشناختی «اعجمی» در آیه ۱۰۳ سوره نحل... / شایسته فر و پویازاده ۱۸۹

قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. تحقیق: طیب موسوی جزایری. قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ ش.
قمی مشهدی، محمد. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. تحقیق: حسین درگاهی. تهران: سازمان
چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.

قونوی، اسماعیل بن محمد. حاشیة القونوی علی تفسیر البیضاوی. بیروت: دارالکتب العلمیة،
۱۴۲۲ ق.

کاشانی، محمد بن مرتضی. تفسیر المعین. تحقیق: حسین درگاهی. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی
نجفی، ۱۴۱۰ ق.

کاشانی، ملا فتح الله. زبدة التفاسیر. تحقیق: بنیاد معارف اسلامی. قم: بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۳ ق.
گنابادی، سلطان محمد. تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة. بیروت: مؤسسة الأعلمی
للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.

ماوردی، علی بن محمد. النکت و العیون. بیروت: دارالکتب العلمیة، [بی تا].
مجاهد بن جبر، أبو الحجاج. تفسیر مجاهد. تحقیق: محمد عبدالسلام أبو النیل. قاهره: دارالفکر
الإسلامی الحدیثة، ۱۴۱۰ ق/ ۱۹۸۹ م.

محلی، جلال الدین، و جلال الدین سیوطی. تفسیر الجلالین. تحقیق: عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی.
بیروت: مؤسسة النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ ق.

مظهری، محمد ثناء الله. التفسیر المظهری. تحقیق: غلام نبی تونسلی. اسلام آباد: مکتبة رشدیة، ۱۴۱۲ ق.
معمر بن مثنی، ابو عبیده. مجاز القرآن. تحقیق: محمد فؤاد سزگین. قاهره: مکتبة الخانجی، ۱۳۸۱ ق.
ملاحویش آل غازی، سید عبدالقادر. بیان المعانی. دمشق: مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ ق.
مقاتل بن سلیمان، بلخی. تفسیر مقاتل بن سلیمان. تحقیق: عبدالله محمود شحاته. بیروت: دار إحياء
التراث، ۱۴۲۳ ق.

نحاس، أحمد بن محمد. إعراب القرآن. بیروت: منشورات محمد علی بیضون، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ ق.
نخجوانی، نعمت الله بن محمود. الفوائد الإلهیة و المفاتيح الغیبیة. قاهره: دار رکابی للنشر، ۱۹۹۹ م.
نسفی، عبدالله بن احمد. مدارک التنزیل و حقائق التأویل. بیروت: دارالفنانش، ۱۴۱۶ ق.
نظام الدین نیشابوری، حسن بن محمد. تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان. تحقیق: زکریا عمیرات.
بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۶ ق.

واحدی نیشابوری، علی بن احمد. الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز. بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۵ ق.
هاشمی، عبدالله بن اسماعیل، و عبدالملک کندی. رساله الكندی الی الهاشمی. دمشق: التكوين، ۲۰۰۵ م.
هروی، أبو عبید القاسم بن سلام. الغریب المصنّف. تحقیق: صفوان عدنان داوودی. المدینة المنورة:
مجلة الجامعة الإسلامية، ۱۴۱۴/۱۴۱۵ ق.

هواری، هود بن محکم. تفسیر کتاب الله العزیز. الجزائر: دارالبصائر، ۱۴۲۶ ق.

ج-منابع لاتین:

- Gilliot, Claude. "On the Origin of the Informants of the Prophet." In *The Hidden Origins of Islam: New Research into Its Early History*, edited by Karl-Heinz Ohlig and Gerd-R. Puin, 153-187. Amherst, NY: Prometheus Books, 2009.
- Hoyland, Robert. "Arabī and Ajamī in the Qur'an: The Language of Revelation in Muhammad's Hijāz." In *Scripts and Scripture: Writing and Religion in Arabia circa 500-700 CE*, edited by Fred M. Donner and Rebecca Hasselbach-Andee, 105- 115. Chicago: Institute for the Study of Ancient Cultures, 2022.
- Retsö, Jan. "Arabs and Arabic in the Age of the Prophet." In *The Qur'an in Context*, edited by Angelica Neuwirth, Nicolai Sinai, and Michael Marx, 281-292. Leiden: Brill, 2010.
- Webb, Peter. *Imagining the Arabs: Arab Identity and the Rise of Islam*. Edinburgh: Edinburgh University Press, 2016.
- Zellent, Holger. "Banū Isrā'īl, Ahl al-Kitāb, al-Yahūd wa-l-Naşārā: The Qur'anic Community's Encounters with Jews and Christians." *Journal of Muslim Perspectives on Jewish-Christian Relations* 13, no. 2 (2023): Art. 10991. <https://doi.org/10.46586/er.13.2023.10>